

## فلسفه خلقت

محمدجوادحسن زاده<sup>۱</sup>

کارشناس ارشد روانشناسی، کارشناس ارشد سنجش و اندازه‌گیری (روانشنجی)، مدرس دانشگاه، پیام نور، شازند، ایران<sup>۱</sup>

**Email:**hasanzadehmohammad@rocketmail.com<sup>1</sup>

### چکیده:

یکی از اهداف مهمی که در قرآن و روایات، به عنوان فلسفه آفرینش مطرح شده عبادت خداوند است؛ آدمی به لحاظ ساختار وجودی و برخورداری از اراده و اختیار ذاتی، برای تأمین زندگی خویش به نحو مطلوب، نیازمند به برنامه‌ای دقیق و تعالی بخش بوده و از آن گریزی نیست؛ عبادت خداوند به معنای خاص و عام آن، در واقع آیین نامۀ صحیح زندگی و رشد و تعالی آن در دنیا و آخرت است. در مقاله حاضر، چیستی و حقیقت عبادت، چرایی هدف بودن عبادت، هدف مقدماتی یا نهایی بودن عبادت، چرایی عبادت خدا، قلمرو عبادت، مورد بررسی واقع شده است.

کلیدواژگان: قرآن، روایات، فلسفه، خلقت

### مقدمه

قرآن مجید کتاب زندگی و نسخه تکامل و سعادت آدمی است؛ (۱). بنابراین به جا و ضروری است سؤال‌های اساسی زندگی از دیدگاه قرآن بررسی و جواب داده شود. یکی از سؤال‌های مهمی که همواره برای انسان مطرح بوده و هست فلسفه آفرینش است که یک سؤال ریشه‌دار و اساسی است و بشر همواره می‌خواسته بداند برای چه آفریده شده است و هدف از زندگی چیست؟

وقتی به قرآن مجید مراجعه می‌کنیم چند دسته از آیات پاسخ سؤال ما هستند که به طور کلی به سه دسته می‌توانیم تقسیم نماییم.

### ۱. عبادت

از جمله آیاتی که فلسفه انسان و جن را بیان می‌کند آیه کریمه ۵۶ از سوره ذاریات می‌باشد که می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ جن و آدمی را نیافریدیم مگر برای عبادت و پرستش کردن.

این آیه مبارکه به صراحت غرض از آفرینش را عبادت و پرستش حضرت حق جل و علا بیان می‌کند، و عبادت را علت منحصر خلقت جن و انس ذکر می‌کند؛ زیرا جمله در قالب استثناء بعد از نفی می‌باشد که این ساختار در ادبیات عربی مفید حصر است و اختصاص را می‌رساند؛ یعنی علت آفرینش جن و انس، فقط عبادت می‌باشد.

عبادت چیست؟

«عبودون» از ماده عبادت به معنی اطاعت است؛ در کتب لغت از جمله «قاموس» و «صحاح» عبادت به معنای طاعت معنا شده است؛ مصباح اللغة آن را به معنی خضوع و انقیاد گرفته است؛ (۲). در کتاب شریف التحقیق فی کلمات القرآن المجید می‌خوانیم: اصل در ماده آن، نهایت تذلل در قبال مولا همراه با اطاعت می‌باشد؛ (۳). بنابراین نتیجه می‌گیریم معنای عبادت، اظهار خضوع و ذلت همراه با فرمانبرداری است.

عبادت به عنوان فلسفه خلقت انسان برای تکامل و نزدیکی به خدای متعال که کمال مطلق است می‌باشد؛ بنابراین عبادت راه و وسیله است. برای رسیدن به کمال نه اینکه هدف نهایی و غایه الغایات باشد بلکه هدف مقدماتی است و چون راه نزدیک شدن به کمال مطلق فقط یکی است و آن همان خط مستقیم است لذا فرمود فقط برای عبادت خلق کردم (۴). و در سوره «یس» فرمود صراط مستقیم عبادت خداست؛ (۵). راه فقط یکی است و آن هم طریق عبادت و بندگی خداست.

### غفلت اکثریت

در سوره اعراف می‌فرماید: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» سؤال می‌شود چرا اکثر جن و انس به جهنم می‌روند؟ چرا اکثریت دنبال غرض اصلی نیستند؟ مگر نه این است که خداجویی فطری بوده و دین مطابق فطرت آدمی است. کما این که می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ؛ (۶). پس رو سوی دین حق کن در حالی که ثابت و استوار بر آن هستی این سرشتی است که خدا مردم را بر آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند».

جواب: حرکت در مسیر کمال و غرض اصلی منوط به شناخت و تصدیق مطلوبیت آن است؛ اما چون اکثریت کمال حقیقی را نمی‌شناسند و لذت رسیدن به آن را درک نمی‌کنند؛ لذا در صدد آن بر نمی‌آیند. هر چند یک امر فطری است؛ اما

نیاز به بیداری و توجه دارد و در اکثر مردم نیازمند راهنمایی و بیدار کردن است کما این که یکی از وظایف انبیاء الهی (ع). بیدار کردن فطرت آدمی است: «تا این که بخواهند عهد فطری او را ادا کنند و نعمت فراموش شده او را بیادشان آورند.» (۷).  
به قول حضرت امام (ره). گرچه نقش انسانی مفطور به توحید است اما در اول و شروع زندگی با تمایلات نفسانی و شهوات حیوانیه نشو و نمو می‌کند و اگر انسان خود را تربیت نکند غرق در حیوانیت شده و هیچ یک از معارف الهیه در او بروز نمی‌کند و انوار فطری خاموش می‌شود. (۸).

بنابراین انس بیشتر با مادیات و اعتبارات انسان را از فطرت الهی خود غافل می‌نماید و اثر این غفلت راه جهنم را می‌پیماید. حال ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا خدای متعال این غرایز حیوانی و مادی را در نهاد آدمی قرار داده است، بطوری که اکثریت را از هدف اصلی باز داشته است؟

در جواب به این سؤال توجه به دو نکته در مورد کمال انسان لازم می‌باشد؛ یکی این که ارزش کمال انسان به اختیاری بودن آن است و سرّ این که می‌تواند از ملائکه سبقت گیرد همین مختار بودن در طی مسیر کمال است و لازمه اختیار و انتخاب، وجود راهها، کششها و انگیزه‌های مختلف است و اگر آدمی فقط یک گرایش می‌داشت و آن هم کشش به سوی خدای متعال، دیگر نمی‌توانست انتخابگر باشد و حال آن که خصیصه و امتیاز اصلی انسان اختیار اوست؛ بنابراین ضرورت دارد تا کششهایی در جهت مخالف عبادت و بندگی هم در او باشد تا خود یک طرف را انتخاب نموده و حرکت نماید.

نکته دوم: کمال انسان تدریجی و دارای مراحل است؛ یعنی در طول زمان به تدریج باید کسب نمود مرحله به مرحله پیش رفت و در همه مراحل از قدرت اختیار برخوردار است تا انتخاب و طی همه مراحل آزادانه و با اراده و خواست او باشد. (۹).  
با توجه به این دو نکته راز وجود گرایش‌های طبیعی و دنیایی در نهاد آدمی آشکار می‌گردد؛ زیرا فرض این است که انسان انتخابگر باشد و لازمه آن وجود کششهای متفاوت است تا راهها متعدد گردد. همچنین رسیدن به کمال تدریجی در اثر گذشت زمان است؛ لذا اول انسان باید بتواند در این دنیا چند صباحی روزگار بگذراند تا زمینه تکامل او فراهم گردد و زندگی دنیایی نیازمند اسباب، وسایل و شرایط ویژه‌ای است.

غرایز و میل‌های طبیعی انگیزه‌هایی هستند برای تهیه و فراهم نمودن این اسباب و وسایل؛ لذا وجود آنها برای ادامه حیات ضروری است؛ و بدون آنها حیاتی نخواهد بود تا انسان در سایه آن راه خود را انتخاب نماید. بعلاوه این میل‌ها زمینه‌ساز امتحان آدمی نیز می‌باشد.

پس گرایش‌های انسان را می‌توان به دو شاخه کلی تقسیم نمود: یکی برای حفظ موجودیت و زندگی انسان در دنیا، و دومی برای کسب کمال و طی مسیر اصلی. غایت اولی بقاء انسان در دنیا و غایت دومی رسیدن به کمال و رحمت بی‌کران الهی است.

شاخه اول خود به خود به فعلیت می‌رسد اما قسم دوم نیازمند توجه، تقویت و به فعلیت رساندن است. عده‌ای در اثر اشتغال زیاد به قسم اول، از قسم دوم غافل مانده و از کمال و رحمت محروم می‌گردند در نتیجه روانه جهنم می‌شوند.

## ۲. امتحان

دسته دوم از آیات قرآن کریم فلسفه خلقت انسان را امتحان و ابتلاء بیان می‌فرماید:  
«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۱۰). و او کسی است که

آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوره). آفرید و عرش (و حکومت). او بر آب قرار داشت تا (بخاطر اینکه). شما را بیازماید که کدام یک از حیث عمل بهترین هستید».

«الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ» (۱۱). کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامین عمل بهتری دارید و او شکست‌ناپذیر و بخشنده است».

در این دو آیه علت آفرینش امتحان انسان‌ها بیان شده است. حتی قرآن کریم نعمات و زیبایی‌های زمینی را هم بخاطر امتحان خلق فرموده است که اینک می‌فرماید:

«إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (۱۲). همانا ما هر آنچه بر روی زمین است آرایش و زینتی برای آن قرار دادیم تا انسان‌ها را بیازماییم که کدام یک بهترین عمل را دارند».

منظور از امتحان چیست؟

منظور از ابتلاء و بلاء همان امتحان و آزمون است (۱۳)، و امتحان گاه به خیر است و گاه به شر و مصیبت و هر آنچه خدای متعال با آن بندگان خود را آزمایش کند بلاء خواهد بود و امتحان حضرت حق یعنی همین امتیاز واقعی بشر از یکدیگر است؛ پس نتیجه آزمایش الهی جدا شدن شقی از سعید است. (۱۴).

غرض از امتحان چند چیز می‌تواند باشد: یکی اینکه برای کسب علم و رفع جهل باشد؛ یعنی امتحان گیرنده می‌خواهد بوسیله امتحان کسب آگاهی نماید. این غرض در مورد امتحان الهی صادق نیست؛ زیرا عالم به همه چیز است و نیازی به کسب علم ندارد؛ «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (۱۵). همانا خدا به راز درون سینه‌ها داناست». «يَعْلَمُ خَائَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورِ» (۱۶). خیانت چشم‌ها و آنچه دل‌ها پنهان می‌دارند، می‌داند». گاهی هم امتحان برای رفع جهل نبوده بلکه برای تقویت و به فعلیت رساندن استعداد است؛ یعنی امتحان گیرنده می‌خواهد به این وسیله قوه و استعداد‌های نهفته را به فعلیت رسانده و آشکار نماید.

بنابراین می‌توان گفت اصل آزمایش، فراهم نمودن زمینه برای افعال اختیاری است تا آن چه پنهان است آشکار گردد و استعداد پرورش یابد؛ یعنی امتحان زمینه‌ای می‌شود برای از قوه به فعل رساندن و تکمیل نمودن. خداوند که به وسیله بلاها و سختی‌ها انسان‌ها را امتحان می‌کند برای این است که در پرتو بلاها هر کسی را به کمالی که لایق آن است برساند و هر یک از این مسائل جنبه‌ای از فرد را می‌سازد. ابتلائات الهی تمریناتی برای پرورش و تقویت روح آدمی است. لذا کسانی که استعداد ظرفیت و توان بیشتری دارند سهم بیشتری از بلاها را دارند.

هر که در این بزم مقربتر است

جام بلا بیشترش می‌دهند

بنابراین دنیا همچون مدرسه و باشگاهی، گذرگاه آموزشی و پرورشی است نه اقامتگاه ابدی و التذادی؛ لذا هر اندازه انسان در این سرای به دنبال لذات و خوشگذرانی باشد به همان مقدار از هدف اصلی و کمال حقیقی دور خواهد ماند و در مقابل تحمل سختی‌ها بخاطر خدا سعادت انسان را در بر خواهد داشت.

طبق آیات و احادیثی که بیان شد امتحان و آزمایش علت آفرینش می‌باشد؛ اما همانطور که در فصل اول گذشت

علت آفرینش فقط عبادت حضرت حق بیان شد. این آیات و روایات چگونه با حصر آیه شریفه «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا

لِیَعْبُدُونَ» (۱۷). قابل جمع است؟ امتحان جزئی از عبادت و اطاعت است؛ معیار سنجش و ملاک ارتقاء و عبور از مراحل مختلف تعبّد و بندگی امتحان و ابتلاء است. با امتحان میزان تعبّد مشخص و نمایان می‌شود و امتحان‌های کوچکتر انسان را برای امتحان‌های سخت‌تر و مراحل بالاتر طاعت آماده و مستعد می‌کند.

همانطور که در فصل قبل بیان شد منظور از عبادت در آیه شریفه فرمانبرداری و انقیاد همراه با خضوع است و دارای مراحل و مراتبی است و تسلیم و انقیاد در برابر قضای الهی و امتحانات سخت نشانه مراحل بالای طاعت و بندگی است. بنابراین امتحان هم نمی‌تواند علت نهایی آفرینش باشد و همچون عبادت وسیله و مقدمه کمال می‌باشد.

### ۳. خلافت و جانشینی

از آیات مربوط به خلافت آدم در سوره مبارکه بقره چنین بدست می‌آید که غرض از خلقت انسان خلافت و جانشینی خدای متعال است و چون خدای سبحان می‌خواست جانشینی در زمین داشته باشد انسان را آفرید «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ (۱۸). و هنگامی که پروردگارت به ملائکه فرمود همانا من در زمین جانشینی قرار می‌دهم (قرار دهنده‌ام). گفتند: آیا در زمینی که کسی که در آن فساد می‌کند و خون می‌ریزد قرار می‌دهی؟ و حال آنکه ما تسبیح و حمد و تقدیس تو می‌کنیم. فرمود همانا من چیزی را که شما نمی‌دانید می‌دانم.»

بنابراین آیه شریفه فلسفه آفرینش انسان جانشینی خداست و چون خدا می‌خواست خلیفه‌ای داشته باشد آدم را خلق فرمود.

این آیات دلالتی بر انحصار خلافت بر حضرت آدم ندارد بلکه جمله «أتجعل فیها من یفسد فیها...» دلالت می‌کند که خلافت منحصر در آدم علیه‌السلام نیست؛ زیرا او معصوم بود و جا داشت خداوند بفرماید: آدم خونریزی و افساد نمی‌کند در حالی که خداوند افساد انسان را رد نکرد پس خلافت منحصر در حضرت آدم نیست. البته این بدین معنی نیست که همه انسان‌ها، بالفعل خلیفه خدا باشند بلکه نوع انسان امکان و استعداد خلافت را دارد و با کسب ملاکات خلافت به چنین مقامی نایل می‌شود و این ملاک آراستگی به علم اسماء است و کسانی که از آن بی‌بهره‌اند از خلافت الهی محروم و بی‌نصیب هستند.

همچنین بیان مطالب در قالب جمله اسمیه «آئی جاعل» نشانه استمرار است و این دلالت می‌کند که خلافت مقطعی و مختص حضرت آدم نبوده است بلکه استمرار دارد و تا وقتی که زمین و نظامی هست خلیفه خدا هم وجود دارد.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا خدا خواست خلیفه‌ای داشته باشد؟ مگر او از زمین غایب است که بخواهد دیگری به جای او در غیاب او جانشینی نماید؟

جواب این است که او بر همه چیز محیط است (۱۹). و همه جا حضور دارد (۲۰). و نزدیکترین چیز است (۲۱).

بنابراین غیبتی مطرح نیست بلکه مشیت الهی بر این تعلق گرفته است مخلوقی داشته باشد که با اراده و اختیار خود در سایه علم و تعبّد، اسماء و صفات الهی را در خود پیاده نماید و اراده و خواست خود را در اراده حضرت حق فانی کند و متصل به دریای بی‌کران الهی گردد و کارهای خدایی کند (۲۲). و خدای سبحان به مقتضای کرم و رحمت خود خواسته است از قدرت و کمال بی‌نهایت خود به دیگران نیز عطا فرماید و خلافت الهی نیز گامی در جهت تکامل است و مرتبه برتری از سلوک است. (۲۳)

عبادت و ابتلاء و امتحان انسان را به خلافت الهی سوق می‌دهد و متعبدترین، صابرترین و با ظرافت‌ترین‌ها به مراتب و مراحل بالای خلافت الهی بار می‌یابند همچون انبیاء، اولیاء و اوصیاء(ع).. این که در برخی روایات، حضرات معصومین(ع). علت خلقت بیان شده‌اند به خاطر این است که آن‌ها بهترین امتحان‌ها را می‌دهند و عالی‌ترین و کامل‌ترین عبادت از آن‌ها صادر می‌شود و لذا به معنای واقعی کلمه خلیفه‌الله و جانشینان تام حضرت حق هستند.

خلافت هر چند نتیجه و اثر عبادت و امتحان است اما نمی‌تواند غایت نهایی باشد چون در مورد غایت نهایی «چرا» جا ندارد؛ اما در مورد خلافت نمی‌توان سؤال کرد چرا خدا می‌خواست خلیفه داشته باشد؟ جواب این است که رحمت و فیاضیت الهی که عین ذات اوست اقتضا دارد که خدا بیشترین لطف و عنایت را داشته باشد و مقام خلافت عنایت رحمانی است. اینکه در سوره مبارکه هود می‌فرماید: «إِلَّا مَنْ رَجِمَ رَبُّكَ وَ لِيَذِّكَ خَلَقَهُمْ...» (۲۴) استفاده می‌شود مشمول رحمت الهی شدن علت خلقت است و این را می‌توان غایت‌الغایات گرفت. بنابراین رحمانیت حضرت حق علت خلقت انسان است و انسان مادامی که در جهت کسب رحمت الهی قدم بر می‌دارد در راستای فلسفه خلقت گام بر می‌دارد. در غیر این صورت در گمراهی و خسران است.

۶

### خلاصه و نتیجه:

خلاصه اینکه تنها علت مقدمی و طریقی خلقت، عبادت و طاعت است و امتحان جزئی از طاعت و محک سنجش و ارتقای آن است و بهره‌مندی از مقام خلافت در سایه کسب اسماء الهی و تخلق به صفات خدایی است و انسان به مقداری که بینش و رفتار و گرایش خدایی شود به همان مقدار از خلافت الهی بهره‌مند خواهد شد و تنها راه رسیدن به آن، مسیر مستقیم بندگی است و غایت هر سه رسیدن به رحمت الهی است. بنابراین برخورداری از رحمت، فلسفه آفرینش انسان است و هر چه انسان در طریق بندگی و تقرب به خدای سبحان قدم بر می‌دارد استعداد بیشتری برای کسب رحمت و فیض الهی پیدا می‌کند و افاضه فیض و عنایت رحمت، مقتضای صفات کمالی ذاتی الهی است و علت و راز هستی به خود خدای متعال بر می‌گردد. «وَأَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ» (۲۵)، «وَأِلَىٰ اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (۲۶)، «وَأِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ» (۲۷).

### فهرست منابع

قرآن کریم (۱)، نهج البلاغه (۲).

پی‌نوشت‌ها:

۱. «وَتُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (سوره اسراء، آیه ۸۲)..
۲. مفردات راغب اصفهانی: «العبودية و اظهار التذلل و العبادة أبلغ منها لأنها غاية التذلل».
۳. ترجمه از نویسنده است.
۴. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (سوره ذاریات، آیه ۵۶)..
۵. سوره یس، آیه ۶۱.

- ۶.سوره روم، آیه ۲۹.
- ۷.نهج البلاغه، خطبه اول.
- ۸.ر.ک: چهل حدیث، حضرت امام(ره)، صص ۱۶۷ - ۱۷۰.
- ۹.ر.ک: خودشناسی برای خود سازی، مصباح یزدی، محمد تقی، صص ۶۴ و ۶۵.
- ۱۰.سوره هود، آیه ۷.
- ۱۱.سوره ملک، آیه ۲.
- ۱۲.سوره کهف، آیه ۷.
- ۱۳.صاحح اللغة: «البلاء و الاختبار یكون بالخیر و الشر».
- ۱۴.ر.ک: چهل حدیث حضرت امام(ره)، حدیث ۱۵.
- ۱۵.سوره آل عمران، آیه ۱۱۹، سوره مائده، آیه ۷، سوره لقمان، آیه ۲۳..
- ۱۶.سوره غافر، آیه ۱۹.
- ۱۷.سوره ذاریات، آیه ۵۶.
- ۱۸.سوره بقره، آیه ۳۰.
- ۱۹.«أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» فصلت/ ۵۴.
- ۲۰.«هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» حدید/ ۴.
- ۲۱.«نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»، «فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» بقره/ ۱۱۵.
- ۲۲.کما اینکه در حدیث قدسی می‌خوانیم: «یابن آدم! انا غنی لا افتقر اطعنی فی ما امرتک اجعلک غنیاً لا تفتقر یابن آدم انا حی لاموت اطعنی فیما امرتک اجعلک حیاً لا تموت یابن آدم انا اقول للشیء کن فیکون اطعنی فی ما امرتک اجعلک تقول للشیء کن فیکون» (عُدَّة الداعی، ابن فهد، ص ۲۹۱).
- ۲۳.ر.ک: صورت و سیرت انسان در قرآن، جوادی آملی، عبداللّه، صص ۲۸۶ الی ۲۹۲.
- ۲۴.سوره هود، آیه ۱۱۹.
- ۲۵.سوره نجم، آیه ۴۲.
- ۲۶.سوره بقره، آیه ۲۱۰.
- ۲۷.سوره هود، آیه ۱۲۳.
- ۲۸.از ترجمه‌های آقایان مکارم شیرازی، مجتبیوی، فولادوند، خرمشاهی، فیض الاسلام و الهی‌قمشه‌ای استفاده شد.
- ۲۹.از ترجمه و شرح‌های آقایان فیض الاسلام، شهیدی استفاده شد.